

گزاره‌های تفسیر المیزان درباره سوره مبارکه فلق^۱

- در این سوره به رسول گرامی خود دستور می‌دهد که از هر شر و نیز از خصوص بعضی شرور به او پناه ببرد، و این سوره به طوری که از روایات وارده در شأن نزولش بر می‌آید در مدینه نازل شده است.

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ:

- مصدر «عوذ» که کلمه «اعوذ» متکلم وحده از مضارع آن است، به معنای حفظ کردن خویش و پرهیز دادن از شر از راه پناه بردن به کسی است که می‌تواند آن شر را دفع کند،
- و کلمه «فلق» (به فتحه اول و سکون دوم) به معنای شکافتن و جدا کردن است،
- [فَلَقَ صفت مشبیه به معنای مفعول است] این کلمه در صورتی که با دو فتحه باشد صفت مشبیه‌ای به معنای مفعول خواهد بود، نظیر «قصص» به دو فتحه (چون قصص به کسره اول و فتحه دوم جمع قصه است)، که به معنای مقصود یعنی حکایت شده، و یا نقل شده است، و غالباً این کلمه بر هنگام صبح اطلاق می‌شود، و فلَق یعنی آن لحظه‌ای که نور گریبان ظلمت را می‌شکافت و سر بر می‌آورد.
- و بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: بگو من پناه می‌برم به پروردگار صبح، پروردگاری که آن را فلَق می‌کند و می‌شکافت،

- و مناسبت این تعبیر با مسأله پناه بردن از شر، که خود ساتر خیر و مانع آن است، بر کسی پوشیده نیست.^۲
- مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ:

- یعنی از شر هر مخلوقی، چه انسان و چه جن و چه حیوانات و چه هر مخلوق دیگری که شری همراه خود دارد،
- پس، از عبارت «ما خلق» نباید توهم کرد که تمامی مخلوقات شرنند و یا شری با خود دارند، زیرا مطلق آمدن این عبارت دلیل بر استغراق و کلیت نیست.

وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ:

- [غسق به معنای اولین مرحله از ظلمت شب است] در صحاح می‌گوید: کلمه «غسق» به معنای اولین مرحله از ظلمت شب است، وقتی گفته می‌شود «قد غسق الليل» معنایش این است که تاریکی شب فرا رسید، و غاسق شب، آن ساعتی است که شفق سمت مغرب ناپدید شود.

^۱ ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۶۸۰-۶۸۵

^۲ در ادامه تفسیر آمده است: ولی بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از کلمه «فلق» هر چیزی است که از کتم عدم به وسیله خلقت سر بر آورد، برای اینکه خلقت و ایجاد در حقیقت شکافتن عدم، و بیرون آوردن موجود به عالم وجود است، در نتیجه رب فلَق مساوی با رب مخلوق است. بعضی دیگر گفته‌اند: کلمه «فلق» نام چاهی است در جهنم. مؤید این قول بعضی از روایاتی است که در تفسیر این سوره وارد شده.

- و کلمه «وقوب» که مصدر فعل ماضی «وقب» است، به معنای داخل شدن است.
 - در نتیجه معنای آیه این می‌شود: و از شر شب وقتی که با ظلمتش داخل می‌شود.
 - و اگر در آیه شریفه شر را به شب نسبت داده، به خاطر این بوده که شب با تاریکیش شریر را در رساندن شر کمک می‌کند، و به همین جهت می‌بینیم شروری که در شب واقع می‌شود بیشتر از شرور واقع در روز است. علاوه بر این، انسان که مورد حمله شرور است، در شب ناتوان‌تر از روز است.^۳
 - در آیه اول مطلق شر را ذکر کرد، و در آیه دوم خصوص «شر غاسق» را یاد آور شد، و این خود از باب ذکر خاص بعد از عام است،
 - [ذکر خاص بعد از عام برای این است] تا اهتمام بیشتر نسبت به خاص را برساند،
 - و در این سوره بعد از ذکر شر عام، به خصوص سه شر اهتمام شده است: یکی شر شب وقتی داخل می‌شود. و دوم شر ساحران. و سوم شر حاسد، که مشغول توطئه می‌شود.
 - و اهتمام بیشتر نسبت به این سه نوع شر به خاطر این است که انسان از این سه شر غافل است؛ یعنی این سه نوع شر در حال غفلت آدمی حمله می‌آورند.
- وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ:
- یعنی و از شر زنان جادوگر ساحر، که در عقده‌ها و گره‌ها علیه مسحور می‌دمند، و به این وسیله مسحور را جادو می‌کنند.
 - و اگر از میان جادوگران، خصوص زنان را نام برد، برای این بود که سحر و جادوگری در بین زنان بیشتر است تا مردان،
 - و از این آیه استفاده می‌شود که قرآن کریم تاثیر سحر را فی‌الجمله تصدیق دارد، و نظیر این آیه در تصدیق سحر آیه زیر است که در داستان هاروت و ماروت می‌فرماید: «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»، و نیز نظیر آن، آیه‌ای است که سخن از ساحران فرعون دارد.^۴

^۳ در ادامه این بخش در تفسیر آمده است: ولی بعضی گفته‌اند: مراد از کلمه «غاسق» خصوص شب نیست، بلکه هر شری است که به آدمی هجوم بیاورد، هر چه می‌خواهد باشد.

^۴ در ادامه این بخش در تفسیر آمده است: ولی بعضی از مفسرین گفته‌اند: آیه مورد بحث نظری به سحر ندارد، بلکه مرادش از دمنده‌گان در گره‌ها، آن زنانی است که با تسویلات خود تصمیم‌های شوهران را از ایشان می‌گیرند و رأی شوهران را متمایل به آن جانبی می‌کنند که خودشان صلاح می‌دانند و دوست دارند، پس مراد از کلمه «عقد» -که جمع عقده است- رأی، و مراد از «نفث در عقد» به طور کنایه سست کردن تصمیم شوهر است. ولی این معنا به دور از ذهن است.

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ:

- یعنی از شر حسود وقتی که مبتلا به حسد شده و مشغول اعمال حسد درونی خود شود و علیه محسود دست به کار گردد.^۵

^۵ در ادامه این بخش در تفسیر می‌خوانیم: بعضی از مفسرین گفته‌اند: این آیه شامل چشم زدن اشخاص شور چشم نیز می‌شود، چون چشم زدن هم ناشی از نوعی حسد درونی می‌شود، شخص حسود وقتی چیزی را ببیند که در نظرش بسیار شگفت‌آور و بسیار زیبا باشد حسدش تحریک شده، با همان نگاه، زهر خود را می‌ریزد.
^۶ بحث روایی سوره در المیزان:

در الدر المنثور است که عبد بن حمید، از زید بن اسلم روایت کرده که گفت: مردی یهودی رسول خدا صلی الله علیه و آله را جادو کرد، و در نتیجه آن حضرت بیمار شد، جبرئیل بر او نازل شده دو سوره معوذتین را آورد و گفت: مردی یهودی تو را سحر کرده و سحر مذکور در فلان چاه است، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرستاد آن سحر را آوردند، دستور داد گره‌های آن را باز نموده، برای هر گره یک آیه بخواند، علی علیه السلام هر گره‌ی را باز می‌کرد یک آیه را می‌خواند، به محضی که گره‌ها باز و این دو سوره تمام شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست، گویا پای‌بندی از پایش باز شده باشد. و به این دسته روایات اشکالی کرده‌اند، و آن این است که این روایات با مصونیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از تاثیر سحر نمی‌سازد، و چگونه سحر ساحران در آن جناب مؤثر می‌شده با اینکه قرآن کریم مسحور شدن آن جناب را انکار نموده، فرموده: «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا». لیکن این اشکال وارد نیست، برای اینکه منظور مشرکین از اینکه آن جناب را مسحور بخوانند، این بوده که آن جناب بی‌عقل و دیوانه است، آیه شریفه هم این معنا را رد می‌کند، و اما تاثیر سحر در اینکه مرضی در بدن آن جناب پدید آید، و یا اثر دیگری نظیر آن را داشته باشد، هیچ دلیلی بر مصونیت آن جناب از چنین تاثیری در دست نیست.

و در مجمع البیان است که: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که بسیار می‌شد رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام را با این دو سوره تعویذ می‌کرد.

و نیز در همان کتاب از عقبه بن عامر روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیاتی بر من نازل شده که نظیرش نازل نشده، و آن دو سوره «قُلْ أَعُوذُ» است، این حدیث را در صحیح آورده. و بعید نیست که مراد آن جناب از نازل نشدن مثل این دو سوره این باشد که تنها این دو سوره در مورد عود و حرز نازل شده، و هیچ سوره‌ای دیگر این خاصیت را ندارد.

و در الدر المنثور است که احمد، بزار، طبرانی، و ابن مردویه از طرق صحیح از ابن عباس و ابن مسعود روایت کرده‌اند که ابن مسعود دو سوره «قُلْ أَعُوذُ» را از قرآن‌ها پاک می‌کرد و می‌تراشید، و می‌گفت: قرآن را به چیزی که جزء قرآن نیست مخلوط نکنید، این دو سوره جزء قرآن نیست، بلکه تنها به این منظور نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را به آن دو حرز کند. و ابن مسعود هیچ وقت این دو سوره را به عنوان قرآن نمی‌خواند.

مؤلف: سیوطی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: بزار گفته احدی از صحابه ابن مسعود را در این سخن پیروی نکردند، و چگونه می‌توانستند پیروی کنند، با اینکه به طرق صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که در نماز این دو سوره را می‌خواند، و علاوه بر این در قرآن کریم ثبت شده است.

و در تفسیر قمی به سند خود از ابوبکر حضرمی روایت کرده که گفت: خدمت ابی جعفر علیه السلام عرضه داشتم: ابن مسعود چرا دو سوره «قُلْ أُعُوذُ» را از قرآن پاک می‌کرده؟ فرمود: پدرم در این باره می‌فرمود: این کار را به رأی خود می‌کرده و گر نه آن دو از قرآن است. (مؤلف: و در این معنا روایات بسیاری از طرق شیعه و سنی رسیده، علاوه بر این، جزو بودن این دو سوره برای قرآن، مورد تواتر قطعی تمامی کسانی است که متدین به دین اسلامند، و لذا می‌بینیم در پاسخ بعضی از منکرین اعجاز قرآن که گفته‌اند: اگر قرآن معجزه بود نباید در جزئیت این دو سوره برای قرآن اختلاف شود، گفته‌اند تواتر قطعی هست بر اینکه این دو سوره جزو قرآن است، و این تواتر کافی است در اینکه به اختلاف مذکور اعتنایی نشود، علاوه بر این آنها هم که گفته‌اند: این دو سوره جزو قرآن نیست، نگفته‌اند که ساخته خود رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و از ناحیه خدای تعالی نازل نشده، و نیز نگفته‌اند که مشتمل بر اعجاز در بلاغت نیست، بلکه تنها گفته‌اند جزو قرآن نیست، که آن هم گفتیم قابل اعتناء نیست، چون تواتر علیه آن قائم است).

و در الدر المنثور است که ابن جریر، از ابهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «فلق» نام چاهی رو پوشیده است در جهنم. فلق نام دری است در جهنم که وقتی باز شود جهنم افروخته شود، این روایت را عقبه بن عامر نقل کرده. و در بعضی از آنها آمده چاهی است در دوزخ که وقتی بخواهند دوزخ را شعله‌ور سازند از آنجا شعله‌ور می‌کنند، ناقل این روایت، عمرو بن عنبسه است. و در مجمع البیان می‌گوید بعضی‌ها گفته‌اند: فلق چاهی در جهنم است که اهل جهنم از شدت حرارت آن به دنبال پناهگاهی می‌گردند، ناقل این حدیث سدی است. و ابوحزمه ثمالی و علی بن ابراهیم هم آن را در تفسیر خود آورده‌اند.

و در تفسیر قمی از پدرش از نوفلی از سکونی از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرموده: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فقر با کفر فاصله چندانی ندارد، و حسد آن قدر مؤثر است که گویی می‌خواهد از قضا و قدر الهی هم جلو بزند.

و در کتاب عیون به سند خود از ملطی از حضرت رضا از پدر بزرگوارش، و آن جناب از آبای گرامی‌اش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: نزدیک است که حسد از قضا و قدر الهی سبقت بگیرد. (این تعبیر کنایه است از شدت تاثیر حسد، نه اینکه می‌تواند سبقت بگیرد، چون تاثیر حسد هم خود از قضا و قدر الهی است).

و در الدر المنثور است که: ابن ابی شیبیه از انس روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسد حسنات آدمی را می‌خورد، آنچنان که آتش هیزم را. (لطفی که در این تشبیه به کار رفته از نظر خواننده مخفی نماند).